



Sheikh M o h a m m a d H a s s a n V a k i l i

معنای «مسلك درویشی خوب نیست»

تاریخ انتشار: سه شنبه ۵ ذی القعدة ۱۴۳۷

## هو العالی

یکی از تفاوت‌های مسلک سلوکی مرحوم حاج ملاحسینقلی همدانی و عرفای نجف و مرحوم آیه‌الله انصاری همدانی قدس سرهم با مسلک مرحوم سید معصومعلیشاه آنست که مرحوم سید معصومعلیشاه به واسطه شوریدگی کمتر جامعیت داشتند و غلبه حال باطن و جذبات روحی، ایشان را از عنایت کامل به عالم ظاهر باز می‌داشته ولی عارفان نحلّه نجف هم به جهت تسلط در امر شریعت و فقاہت و هم به علت تعادل بیشتر در سیر و هم به واسطه تمکن در عالم بقاء میان هر دو جهت جمع نموده و فضائل ظاهر و باطن را مشترکاً داشتند .

### فهرست

۱- معنای «مسلک درویشی خوب نیست» و اشاره‌ای به حالات مرحوم سید معصوم‌علی‌شاه و نورعلی‌شاه

۱.۱- تأملی در احوال مرحوم آقا سیدمعصوم‌علی‌شاه و شاگردانشان

۱.۲- میزان اهتمام به دستور به شرع

۱.۳- رفتارهای اجتماعی

۲- مطالب مرتبط

۳- پانویس

### توضیح :

مرحوم حضرت آیه‌الله انصاری قدس‌سره در تعبیری فرموده‌اند: «مظفر علیشاه و سید معصوم علیشاه و بدلا مسلک درویشی داشتند؛ و این مسلک خوب نیست». در برابر این عبارت مکررا پرسیده می‌شود: «منظور از مسلک درویشی چیست و چه عیبی دارد؟» مطلب ذیل پاسخی به این پرسش است .

## معنای «مسلک درویشی خوب نیست» و اشاره‌ای به حالات مرحوم سید معصوم‌علی‌شاه و نورعلی‌شاه

مرحوم حضرت علامه طهرانی قدس‌سره در کتاب روح مجرد می‌فرماید :

«در ليله جمعه دوازدهم شهر جمادى الثانيه سنه يکهزار و سيصد و هفتاد و هفت هجرته قمریه که حقیر در همدان و در منزل و محضر حضرت آية الله حاج شيخ محمد جواد أنصاری همدانی مشرف بودم، ایشان در ضمن نصایح و مواعظ و قضایا فرمودند :

آقا سید معصوم علی‌شاه را آقا محمد علی بهبهانی در کرمانشاه کشت؛ آقا محمد علی سه نفر از اولیای خدا را کشت. سوّمی آنها بدلا بود که فرمان قتل او را صادر کرده بود. بدلا به او گفت: اگر مرا بکشی، تو قبل از من خاک خواهی رفت !

آقا محمد علی به وی گفت: مظفر علی‌شاه و سید معصوم علی‌شاه که از تو مهمتر بودند چنین معجزه‌ای نکردند، تو حالا می‌خواهی بکنی؟! بدلا گفت: همینطور است. چون آنها کامل بودند، مرگ و حیات در نزدشان تفاوت نداشت؛ ولی من هنوز کامل نشده‌ام و نارس هستم. اگر مرا بکشی به من ظلم کرده‌ای !

آقا محمد علی به حرف او اعتنا نکرد و او را کشت. هنوز جنازه بدلا روی زمین بود که آقا محمد علی از زیر دالانی عبور میکرد ناگهان سقف خراب شد و در زیر سقف جان سپرد. چون ایشان عالم مشهور و معروف کرمانشاه بود و احترامی مخصوص در میان مردم داشت فوراً جنازه‌اش را تشییع و دفن کردند، اما در این احوال کسی به بدلا توجه نداشت و جنازه وی در گوشه‌ای افتاده بود و هنوز دفن نشده بود .

مرحوم آية الله انصاری فرمودند: گرچه مظفر علی‌شاه و سید معصوم علی‌شاه و بدلا مسلک درویشی داشتند؛ و این مسلک خوب نیست، اما فرمان قتل اولیای خدا را صادر کردن کار آسانی نیست.» (روح مجرد، ص ۳۸۴)

از نکاتی که از این عبارت إجمالاً استفاده می‌شود این است که مسلک عرفانی مرحوم آية الله حاج شيخ محمدجواد انصاری و مرحوم علامه حسینی طهرانی قدس‌سره‌ها با مسلک درویشی متفاوت است و به مسلک درویشی انتقاداتی دارند؛ در عین اینکه از نگاه ایشان ممکن است که برخی از دراویش به مقامات عالی نیز برسند و از اولیاء الهی باشند .

در برابر این عبارت مکرراً این سؤال پرسیده می‌شود که منظور از مسلک درویشی چیست و چه عیبی دارد؟

مطلب ذیل پاسخی به این پرسش است . (لطفاً قبل از مطالعه این مطلب، مقاله درویشی و تصوف و تقید به شریعت را حتماً مطالعه فرمائید.)

در مقاله درویشی و تصوف و تقید به شریعت گذشت که :

«درویشی در اصل گویا به معنای فقر است و در اصطلاح به معنای دل‌کندن از دنیا و تعلق نداشتن به آن یا دل‌کندن از ماسوی الله و همه عوالم جز او بکار می‌رود. و لذا به صوفی که به دنبال دل‌کندن از غیر خداست درویش گفته می‌شود.

درویشی به این معنا امری بسیار مطلوب و پسندیده است.

و نیز گاهی به خصوص انسان کامل که از همه چیز جز خدا دل‌کنده و به مقام فناء و بقاء رسیده درویش می‌گویند. درویشی به این معنی نیز صفتی بسیار ممدوح بوده و هیچ کس با آن مخالف نیست. همچنین گاهی به برخی از صوفیه به خاطر زندگی زاهدانه و پوشیدن لباس‌های مندرس و کهنه همچون فقیران درویش اطلاق می‌شود.

اما در دوره‌های متأخر درویشی همچون تصوف گاهی به مسلکی گفته می‌شود که در طریقت باطن و تربیت انسانها و سیر به سوی کمال تقید کامل و کافی به ظواهر شریعت ندارد.»

در این فرمایش مرحوم حضرت آقای انصاری مراد از درویشی همین معنای آخری است؛ یعنی مسلکی که در آن تقید کامل و کافی به شریعت وجود ندارد.

و نیز در همان مقاله گذشت که این کم‌تقیدی عوامل گوناگونی می‌تواند داشته باشد که برخی از آنها عبارت است از :

۱. بی‌اطلاعی از احکام شرع

۲. بی‌اطلاعی از ضرورت عمل به احکام شرعی

۳. استکبار و نبود تعبد

۴. تساهل و بی‌دغدگی نسبت به شرع

۵. عدم قدرت به جهت واردات

۶. وجود تزاحم

۷. اختلاف فتوی

و عرض شد که مورد ششم و هفتم در حقیقت اصلاً کم‌تقیدی به شریعت نیست و فقط در ظاهر چنین جلوه میکند و لذا در این موارد هیچ اعتراضی نمی‌توان کرد و مورد پنجم انحراف نیست ولی نشانه نقص و عدم جامعیت است و موارد اول و دوم و چهارم نوعی انحراف و مورد سوم خروج از سلوک و عرفان است و در حقیقت موارد اول تا چهارم از دایره صوفیان راستین خارجند و نمی‌توان آنان را صوفی یا درویش حقیقی شمرد.

با توجه به این مقدمات شاید فرمایش حضرت آیه‌الله انصاری به همان مورد پنجم ناظر باشد که نوعی نقص و عدم جامعیت می‌باشد، نه موارد دیگر؛ زیرا ایشان آن را انحراف نشمرده‌اند و تعبیر شریف ایشان فقط این است که: «مسلك درویشی خوب نیست».

با تأملی در سیره بزرگانی چون مرحوم آقا سیدمعصومعلیشاه و نورعلیشاه می‌توان شواهدی را بر وجود این نکته در زندگی ایشان نشان داد.

### تأملی در احوال مرحوم آقا سیدمعصومعلی‌شاه و شاگردانشان

مقدمه‌باید دانست که واقعیت تاریخ نشان می‌دهد که سید معصومعلیشاه و ارادتمندان ایشان (که جمعی از علمای بزرگ قرن سیزده را دربرمی‌گیرند و طبقه اول سلسله اخیر نعمه‌اللهیه را در ایران شکل می‌دهند) همگی افرادی متعبد و مطیع شرع انور بوده‌اند و آنچه امثال آقا محمدعلی بهبهانی سامحه‌الله به مرحوم سید معصومعلی شاه و دیگر بزرگان نسبت داده است چیزی جز کذب و افتراء نیست و شواهد زیادی بر کذب نقل قولهای وی در خیراتیبه وجود دارد که در بحثی جداگانه باید به آن پرداخت. (البته در میان پیروانی که از عوام‌الناس بوده‌اند، مثل همه عوام‌الناس بی‌مبالاتی به شریعت دیده می‌شده است که بعداً بدان اشاره خواهد شد.) [۱]

ولی با این همه، برخی از ایشان که از فقهای آن دوره و جامع علوم ظاهری و باطنی بوده‌اند؛ چون ملامحمدجعفر کبودراهنگی (مجنوب علی‌شاه) و ملامحمدحسین اصفهانی (حسین‌علی شاه) و ملاعبدالصمد همدانی و ... بسیار به ظرائف شرعی مقید بودند ولی در برخی دیگر حال شور و جذبه و انصراف از عالم دنیا و بی‌تقیدی به ظواهر مادی و اعتبارات مردم دنیا در حالات برخی از ایشان دیده می‌شود.

در مقاله درویشی و تصوف و تقید به شریعت گذشت که کم‌تقیدی و بی‌دغدگی نسبت به شرع معمولاً در سه محور رفتارهای اجتماعی و رفتارهای تربیتی و اهتمام به تبلیغ شرع و دستور به آن ظهور پیدا می‌کند.

در اینجا به مناسبت به برخی از حالات این بزرگان در محور اول (رفتارهای اجتماعی) و محور سوم (میزان اهتمام به تبلیغ ظواهر شرع) اشاره می‌شود.

### میزان اهتمام به دستور به شرع

برخی از بزرگان این طریقه چون خودشان شوریده و منصرف از عالم کثرت بوده‌اند؛ در عین تعبد به شریعت، چندان اتباع را به مراعات ظواهر شریعت ترغیب نمی‌کرده‌اند و بیان معارف و دعوت به عشق خدا و سیر در عوالم ملکوت سخن گفتن از عالم باطن آنها را از اشتغال جدی به سفارش به ظواهر شرع بازمی‌داشته است. به طوریکه چه بسا کسی مدتها با یکی از این بزرگان همنشین شود و آن بزرگ صدها سخن از معارف بگوید ولی نسبت به مسائل ظاهری شرعی تذکرات قابل اعتنائی ندهد.

لذا مکرر اتفاق افتاده و می‌افتد که پیروان این طریقه‌ها به راحتی از جاده شریعت خارج میشوند و سکوت بزرگان از تبلیغ شرع به کم‌تقیدی عملی پیروان نسبت به شریعت تبدیل می‌شود.

یک نمونه از این مسأله را در احوال عارف شوریده و عاشق دلباخته مرحوم آقا سید معصومعلیشاه دکنی می‌توان دید؛ در شرح حال ایشان آمده:

«جناب سید به عزم هندوستان حرکت کرد و نورعلیشاه را امر به مراجعت نموده و ایشان به هند رفته تا پنج منزلی حیدرآباد رفتند... و قولی اینکه خود در مراجعه به عتبات عالیات فرموده بودند که من در پنج منزلی به خیال افتادم که از برای ارشاد و تکمیل رفتم و حال آنکه قواعد فقر را ارشاد کرده اما منع از منهیات نکردم و دور نیست جهال نعمه‌اللهیه هم مثل جهال سائر سلاسل مرتکب بعضی منهیات و سبب خرابی سلسله شوند برگشتم تا بگویم که باید من جمیع الجهات تابع احکام شریعت بوده هرچه امر است اطاعت کرده و از هر چه نهی است احتراز کنید» (دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، ص ۱۱۵ از حدیقه، ج ۲، ص ۱۰۳۸)

#### و نیز آمده:

«گاهی که معصومعلی از پی سفر ایران به هند افتاده بود از سر آنکه به سمع شاه علیرضا رسیده بوده است که برخی از فقراء ایران از اموری که او آنان را از ارتکاب آن ممنوع گردانیده بوده است روی برنمی‌گردانند از سر شرمندگی این معنی بلاملاقات وی به ایران بازگشت» (همان، ص ۴۱)

#### رفتارهای اجتماعی

از نظر سیره اجتماعی ظاهری، مرحوم سید معصومعلی‌شاه و برخی از اتباعشان ظاهری غیرمتعارف و بر خلاف آداب اجتماعی آن دوره داشتند که ایشان را انگشت‌نما می‌کرد و با لباس و کلاه دوریشی و با تبرزین در مجامع عمومی حاضر می‌شدند و در برخی از جهات آداب و مستحبات شرعی را نیز مراعات نمی‌کردند؛ مانند آنکه موی سر خود را بلند می‌کردند به حدی که بر شانه‌ها می‌ریخت. این مسأله در برخی از عکسهای منسوب به ایشان مانند عکس‌های جناب نورعلیشاه نیز منعکس شده است و همچنین میرزا زین‌العابدین شیروانی در ضمن شرح حال مرحوم آقا سید مهدی خراسانی شهید در ریاض السیاحه بدان اشاره نموده‌است:

«غرض از این مقدمات اینکه میرزائی هنگامی که واقف سر سبحانی، حضرت نور علی شاه اصفهانی قدس الله سره، جهت استحصال مآرب دارین به زیارت امام ضامن مشرف گردید و رخسار چون ماه را بدان آستان شمس آسمان ولایت مالید به وسوسه عوام کالانعام و اغوای خواص جهالت اختصاص که کسوت صلاح و چشم از فلاح پوشیده بودند به تراشیدن گیسوان آن حضرت فتوی داد و این خال منقصت را به واسطه جمعی بداندیش جهالت‌کیش بر رخسار کمال خویش نهاد بعد از صدور این امر شنیع همواره اظهار ندامت نمودی و ازین کار نکوهیده نادم و پشیمان بودی.» (ریاض السیاحه، ج ۱، ص: ۳۸۳)

نور علیشاه در «رساله اصول و فروع» در وصف مرحوم سید معصوم علیشاه می‌فرماید :

«روزی با دل پر درد و جان غم پرورد در دارالعلم شیراز از روی عجز و نیاز به کوچهای می‌گذشتم و به آب دیده خاک راه می‌شستم. ژنده‌پوشی را دیدم جامه عربانی در بر و کلاه بی‌نشانی برسر، از ناصیه‌اش نور سیادت تابان، و از جبهه‌اش نجم سعادت نمایان، رشته تدبیر در کف تقدیر سپرده، سر تسلیم در جیب رضا فرو برده، جمعی از اطفال پریشان حال برگرد او جمع، نه از حال پروانه آگاه و نه از شمع، از هر طرفی سنگی به تارک مبارکش می‌انداختند و آن فروزنده اختر برج دانایی و درخشنده گوهر درج یکتایی، لب گلبگ را چون غنچه به تبسم گشوده، بلبل آسا به این بیت مترنم بود :

سرم از سنگ طفلان لاله زار است

جنون گل کرده ایام بهار است»

و نیز در بستان السیاحه در وصف ایشان گوید :

«شخصی سبزه چهره از متاع ملاحظت بایهره بود کسوت درویشان پوشیدی و موی سر نتراشیدی و ضعیف اندام و اندک قصیر القامة و طویل الفکر و قلیل الکلام بود و بجهان و زخارف آن هرکز التفات نمی‌فرمود و هرکز مال دنیا ذخیره نمی‌نمود آنچه فتوحات شدی همه را بر فقرا و درویشان قسمت کردی و خود نیز زیاده از یک قسمت قبول نکردی و خویشان را یکی از ایشان شمردی» (بستان السیاحه، متن، ص: ۲۲۵)

به همین منوال در تعبیر باقی مانده از این بزرگان و ادبیات گفتاریشان مطالبی دیده میشود که از عرف ادبیات متشرعه به دور است .

صاحب طرائق در شرح احوال نورعلیشاه می‌گوید :

«حاصل آنکه جناب نور علی شاه از اظهار ارشاد و دعوت عباد مسامحه نکردند و چون صیت بزرگواری او در بلاد انتشار و اشتها یافت جمعی ارباب غرض از در انکار در آمدند و در نزد سلاطین او را به داعیه سلطنت و جمع مریدان و ارباب بیعت متهم کردند و در نزد علما و صلحا به عدم حفظ شریعت بدنام ساختند يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ نور مهر در ابر مخفی نگردید و بوی مشک در پرده نافه پنهان نماند وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ .

در هر شهر و اقلیم که می‌رسید هنگامه می‌شد .

حسن تو هر جا که کوس عشق فروکوفت

بانگ برآمد که غارت دل و دین است

و به هر طرف که می‌رفت مردم بی‌اختیار به دورش و بر اثرش می‌گردیدند و می‌رفتند بسیار از اوقات به نحو قصیده‌سرائی قدم می‌زد و می‌خواند، از ازدحام مردم راه عبور مسدود می‌شد وقتی در حال استغراق این غزل خود که مطلعش اینست :

باز آمدم موسی صفت ظاهر ید بیضا کنم  
 فرعون و قومش سربه‌سر مستغرق دریا کنم

مخالف و مؤالف محو او بودند. مدت پنج سال در عراق عرب مجاور و در حلقه ارادتش بسیاری درآمدند و چون در حال غلبه و جد بعضی از غزلیات می‌فرمود و گوشزد مخالفان گردید قیل و قال و دمدمه و همهمه در میان متشبهین به علم از عرب و عجم افتاد. مانند این غزل که دو فردش اینست :

من در تاج خسروان آن لؤلؤ لالاستم  
 در قعر بحر بیکران آن گوهر یکتاستم  
 گه نار و گه نور آمدم گه مست و مخمور آمدم  
 بردار منصور آمدم هم لا و هم الا ستم

و مانند این غزل :

ما ابر گهرباریم هی هی جیلی قم قم  
 ما قلزم زخاریم هی هی جیلی قم قم  
 گر نور خدا جوئی بیهوده چه می پوئی  
 ما مشرق انواریم هی هی جیلی قم قم

و این ترجیع :

در کعبه و سومات مائیم  
 عالم صفتند و ذات مائیم



مخصوص بعضی ساکنین آن دیار که مقدس بودند متوحش گردیدند و از در انکار و تفسیق بل تکفیر که برهان بیخردانست در آمدند» (طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹)

به هر حال ظواهر رفتاری این بزرگان چنین بوده که برخی از فقهای ظاهر آن را خلاف سیره و مسلک متعارف خود می‌شمردند و لذا نسبت به آن اعتراض داشتند. البته قضاوت درباره اینکه این رفتارهای اجتماعی ناشی از شور و جذبه سید معصوم علی‌شاه بوده است و شدت واردات مانع از تدبیر کامل عالم ظاهر میشده یا عمداً چنین می‌کرده و راه تبلیغ راه خدا و توجه دادن مردم به سلوک را منحصر در این امر می‌دانسته‌اند و از دید ایشان مصداق تزاحم بوده مشکل است، ولی در هر حال این روش مورد انتقاد جمعی بوده و البته جمع معتنابهی از فقها و مجتهدان و حکمای آن دوره دست ارادت به وی داده و در سلک شاگردان ایشان درآمدند.

باری در عبارتی کوتاه یکی از تفاوت‌های مسلک سلوکی مرحوم حاج ملاحسینقلی همدانی و عرفای نجف و مرحوم آیه‌الله انصاری همدانی قدس سرهم با مسلک مرحوم سید معصومعلیشاه آنست که مرحوم سید معصومعلیشاه به واسطه شوریدگی کمتر جامعیت داشتند و غلبه حال باطن و جذبات روحی، ایشان را از عنایت کامل به عالم ظاهر باز می‌داشته ولی عارفان نحلّه نجف هم به جهت تسلط در امر شریعت و فقاہت و هم به علت تعادل بیشتر در سیر و هم به واسطه تمکن در عالم بقاء میان هر دو جهت جمع نموده و فضائل ظاهر و باطن را مشترکاً داشتند.

گویا فرمایش مرحوم آیه‌الله انصاری که فرمودند: مسلک درویشی خوب نیست از این باب است.